

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد

حافظ « غزلیات

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد

تو را در این سخن انکار کار ما نرسد

اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند

کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد

به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز

به یار یک جهت حق گزار ما نرسد

هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی

به دلپذیری نقش نگار ما نرسد

هزار نقد به بازار کائنات آرند

یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد

دریغ قافله عمر کان چنان رفتند

که گردشان به هوای دیار ما نرسد

دلا زرنج حسودان مرنج و واثق باش

که بد به خاطر امیدوار ما نرسد

چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را

غبار خاطری از رهگذار ما نرسد

بسوخت حافظ و ترسم که شرح قصه او

به سمع پادشه کامگار ما نرسد

